



آیا اعتدالی که در آیات و روایات آمده است، مؤید حد وسط ارسطویی است؟

اعتدال در رفتار، در پوشیدن لباس، در انتخاب وسایل خانه و ساختمان، بر حسب شرایط زمان و مکان متفاوت است و باید عرف زمان را در نظر گرفت.

اعتدال در رفتار، در پوشیدن لباس، در انتخاب وسایل خانه و ساختمان، بر حسب شرایط زمان و مکان متفاوت است و باید عرف زمان را در نظر گرفت.

خبرگزاری مهر - گروه دین و اندیشه: زندگی انسان ساحت های مختلفی دارد که انسان مؤمن همانطور که از اسمش پیداست باید در هر کدام از آن ها ایمان خود را ظهور و بروز دهد. در ساحت های فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، هنری، اعتقادی، اخلاقی، علمی، اقتصادی و جسمی. بروز ایمان نیز در این ساحت ها چیزی نیست جز تقوا. یعنی فرد در همه این ابعاد زندگی نظر خدا و رضایت او را محور قرار دهد. امام صادق (ع) درباره وظیفه شیعیان فرموده است: «کونوا لنا زینا ولا تکونوا لنا شیناً» زینت و سبب افتخار ما باشید نه اینکه باعث شرمندگی ما باشید. در این راستا حضرت علی (ع) می فرماید: «اعیونی بورع واجتهاد و سداد» سعی کنید تقوا و ورع داشته باشید. در این راه تلاش کنید و استقامت داشته باشید. آنچه پیش رو دارید گزیده ای از سخنان آیت الله مصباح یزدی؛ در دفتر مقام معظم رهبری است که در سال ۸۷ ایراد کرده اند. بخش شانزدهم آن را باهم می خوانیم:

لباس اقتصاد

در بیان ویژگی های شیعیان از زبان امیر مؤمنان به این جمله رسیدیم: «؛ مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ وَ مَلْبَسُهُمُ الْإِقْتِصَادُ؛» سخن گفتنشان صواب و مطابق با واقع است و خطا در آن نیست و نیز، پوشاکشان میانه روی است. در این جا، شارحین از نظر ادبی گفته اند: مبتدا یک مضاف مقدر دارد، یعنی «صفة مَلْبَسِهِمُ الْإِقْتِصَادُ». چون ملبس یعنی پوشاک و اقتصاد و میانه روی عنوانی است که از رفتار انسان انتزاع می شود.

به هر حال، به اعتقاد همه شارحین نهج البلاغه، منظور از این که پوشاک متقین، شیعیان یا مؤمنین اقتصاد است، یعنی آنان در لباسشان میانه روی دارند؛ نه خیلی لباس فاخر و گران قیمت می پوشند و نه لباس های پاره و کثیف و پست. کلمه اقتصاد در لغت عربی معانی متعددی دارد؛ ولی همه اهل لغت اتفاق دارند که در این جا، مصداق کلمه اقتصاد؛ یعنی اعتدال و میانه روی. منظور از اقتصاد در قرآن کریم و در عبارت «؛ وَمِنْهُمْ مَّقْتَصِدٌ؛» ۱، یعنی کسانی که در حالت اعتدال هستند و افراط و تفریط ندارند. همان طور که بیان شد، میانه روی در لباس، یعنی این که از لحاظ ارزش، لباس معتدلی بپوشد.

نکته ای این جا است که این حالت اعتدال در لباس و چیزهای دیگر از شئون زندگی، نسبت به افراد و گروه های مختلف در شرایط مختلف زمانی و مکانی تفاوت می کند. این گونه نیست که همیشه نوع، جنس یا قیمت لباس ملاک اقتصاد و اعتدال باشد. این که فقها در مواردی می فرمایند بر حسب شئون، واقعیتی است که در همه جا باید رعایت شود.

عرف در گذر زمان

یک مثال ساده: در زمان پیامبر اعظم (ص) خانه ها از خشت و گل ساخته می شد و معمولاً سقف آن را هم از چوب های خرما می پوشاندند. مسجد النبی هم به این ترتیب ساخته شد. در بعضی از روایات هست که گچ کاری کردن خانه ها در آن زمان جزو تجمل و نوعی خروج از حالت اقتصاد و میانه روی محسوب می شد. به بیان امروزی، خانه هایی که گچ کاری می شد، طاغوتی به حساب می آمد، چون خانه های عموم مردم از خشت و گل بود و گچ کاری نداشت.

سال ها پیش در قم، دیوار خانه ها از خشت بود یا لایه ای از آجر داشت. اما امروز در همین قم، خانه ای که دیوار آجری نداشته باشد، نیست. هم چنین، در این شهر استفاده از پنکه در تابستان عمومیت نداشت. یکی از علما و بزرگان نقل می کردند: ما تازه ازدواج کرده بودیم که پنکه ای کوچک به عنوان هدیه برای ما آورده بودند. یکی از اساتید به منزل ما تشریف آوردند و ما برای ایشان پنکه را روشن کردیم.

ایشان به صورت اعتراض آمیزی گفتند: با بادبزنی دستی هم می شود خنک شد! در واقع، منظور ایشان این بود که چرا از پنکه استفاده می کنید؟ در آن زمان استفاده از پنکه یک کار تجملی به حساب می آمد. اما امروزه ملاحظه می کنید که در فقیرترین

خانه ها، یخچال وجود دارد و کمتر خانه ای است که کولر نداشته باشد. بر این اساس، می توان گفت: حالت اعتدال یک امر نسبی است. در گذشته اعتدال یک معنا داشت و اکنون معنای دیگری دارد. حتی برای پرداخت زکات نیز زمان مؤثر است. در گذشته، فقیر کسی بود که توانایی تهیه یک تکه نان را نداشت و نمی توانست یک خانه گلی هم اجاره کند. اما امروز اگر کسی نتواند برای خانه اش یخچال بخرد، فقیر است و باید به او زکات بدهند؛ چراکه امروزه یخچال از لوازم عادی زندگی است. آنچه یک زمان نشانه تجمل بود، اکنون از لوازم عادی زندگی است.

عرف و شأن اجتماعی انسان

بنابراین، اعتدال در رفتار، در پوشیدن لباس، در انتخاب وسایل خانه و ساختمان، به حسب شرایط زمان و مکان متفاوت است. باید عرف زمان را در نظر گرفت، یعنی آنچه بیشتر مردم برایشان میسر است، آن حالت اعتدال است. بر این اساس، پایین تر از آن کاستی و بیشتر از آن هم زیاده روی است. در این میان، طلبه ها غیر از تجار درجه یک شهر یا کشور هستند. هر یک برای خود عرفی دارند که با هم متفاوت است. توجه داشته باشید: مینداریم برخی از روایات یا بعضی تعابیر که در کتاب های فقهی و رساله ها آمده است، همواره ثابت است و قابل تغییر نیست. آنچه قابل تغییر نیست؛ اصل حکم شرع است، اما مصادیق عرفی در زمان ها و مکان های گوناگون تفاوت می کند. بنابراین، وقتی می فرماید: «مَلَبَسُهُمْ إِلا قِصَادٌ»؛ باید در نظر داشته باشیم که انسان در جامعه به حسب عرف خاصی در جرگه گروهی به حساب می آید که زندگی آن گروه دارای حد متوسطی است. به عبارتی، حد متوسط آن گروه، اعتدال است.

حال، وقتی که می گویند در انفاق، در هزینه کردن یا در لباس پوشیدن و تهیه اسباب منزل، اقتصاد و میانه روی را رعایت کنید، یعنی آن چیزی که عرف و مقتضای گروه اجتماعی شما است رعایت شود. پس، به حسب آن عرف باید افراط و تفریط نباشد. درست است که در این فراز، سخن از میانه روی در لباس است و فرموده است: در پوشاک آنان رعایت اقتصاد و اعتدال می شود و افراط و تفریط نمی کنند؛ ولی بی تردید، این واژه «ملبس»؛ فقط به پوشاک اختصاص ندارد؛ بلکه در خوراک نیز این گونه است. خوراک ممکن است هم بسیار گران قیمت باشد و هم می تواند ساده و در سطح توان مالی افراد باشد. برای مثال، در بعضی از رستوران های شهرهای بزرگ، هزینه یک وعده غذا، مبلغی معادل ۸۰ هزار تومان است؛ حال آن که ممکن است این مبلغ برای یک فرد عادی پول غذای یک ماهش باشد.

در این صورت اگر طلبه ای بخواهد از آنان سرمشق بگیرد، اقتصاد را رعایت نکرده است. البته توجه داشته باشیم، معنای این دقت این نیست که ما سرشماری کنیم و ببینیم در شهر حداقل ها و حداکثرها چه اندازه است و آن وقت، حد وسط آن ها می شود اقتصاد. همین طور که بیان شد، اعتدال و اقتصاد نسبت به افراد گروه ها، شرایط اجتماعی و زمان و مکان تفاوت می کند. در اینجا است که فقها می فرمایند بر حسب شئون طرف.

میانه روی در انفاق

اکنون مسأله این جا است: ملاک این که آدم میانه روی کند، چیست؟ قرآن کریم درباره اعتدال در دو مورد سخن گفته است، یکی خطاب به پیغمبر (ص) است و دیگری در مقام اوصاف عباد الرحمن، آمده است. در سوره اسرا خطاب به پیغمبر اکرم (ص) می فرماید: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعَدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» ۲. این جا در مقام انفاق به دیگران است. تعبیر «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ»؛ تعبیری ادبی و زیبا است، یعنی دستت را به گردنت نیند! این تعبیر، نهایت گرفتگی و امساک را می رساند، یعنی انسان نه تنها مشتتش را باز نمی کند؛ بلکه آن را به گردنش می بندند. خداوند متعال به پیامبر خویش می فرماید: رفتارت در صرف کردن مال این گونه نباشد که دست بسته باشی، چراکه برای انفاق، آدمی ابتدا باید دست ها را از بند غل و زنجیر باز کند.

اما در ادامه می فرماید: «وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ»؛ گشاده دستی بسیار هم نکن؛ چراکه اگر این گونه باشی، یعنی هر چه داری انفاق کنی، پشیمان خواهی شد. یعنی اگر در ابتدا هر آنچه را که داشتی به دیگران انفاق کنی، ممکن است کسی دوباره به کمک تو محتاج شود و تو دیگر هیچ نداشته باشی. گفتنی است که شأن نزول این آیه شریفه، چنین حادثه ای بوده است.

پیداست که این آیه شریفه، افراط و تفریط را نفی می کند. حالت تفریط نداشته باش، یعنی برای انفاق و خرج کردن دست بسته مباش و گشاده دستی بسیار هم نکن. در اوصاف عبادالرحمن نیز در سوره فرقان می فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْقَضُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» ۳؛ بندگان شایسته خدا کسانی هستند که وقتی خرج یا انفاق می کنند، زیاده روی نمی کنند. گفتنی است در این آیه شریفه، تعبیر اسراف آمده است. عبارت: «وَلَمْ يَقْتُرُوا»؛ بیان گر اعتدالی میان حالت تنگ دستی و گشاده دستی است. بنابراین آشکار است که قرآن روی مسأله اعتدال و میانه روی اهتمام خاصی دارد؛ به خصوص در مقام خرج کردن، چه برای خود و چه در امر انفاق کردن به دیگران.

در بعضی از روایات حالت اعتدال مدح، و افراط و تفریط مذمت شده است. گاهی افراط و تفریط در عقاید است، گاهی در اخلاق و رفتار و حتی گاهی در عبادت است. در اصول کافی؛ بابی است درباره عبادات، به نام «باب الاقتصاد فی العبادة»، ائمه اطهار (ع) به شاگردانشان سفارش می کنند که حتی در عبادت هم میانه روی کنید. عبادتی را به خودتان تحمیل و در انجام آن زیاده روی نکنید تا از کارهای دیگر باز بمانید.

نکته این جاست در فرهنگ اسلامی، مسأله اعتدال، به عنوان اصل و یک معیار برای شناختن خوب و بد است: «لَا يَرْى الْجَاهِلُ إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُقَرَّبًا»؛ «جاهل یا اهل افراط است یا اهل تفریط و مؤمن آگاه همیشه رعایت اعتدال می کند.

در میان دو نامطلوب!

اکنون کلام در این است این اصل کلی، آیا در همه جا صادق است؟ و معنای آن چیست؟ بسیاری از کتاب های اخلاقی در مقام تمیز اخلاق فاضله از اخلاق رذیله، گفته اند: همیشه میان دو خلق نامطلوب، یک خلق مطلوب داریم. برای مثال، «عفت»؛ یک خلق ممدوح است میان «شرف»؛ و «خمودی». اگر کسی دنبال شهوات و امیالش باشد، دچار افراط است و اگر به هیچ روی به خواسته های غریزی خود توجهی نکند، ازدواج نکند، در زندگی خانوادگی حق همسرش را اداء نکند، در خوراکش همانند مرتاضین عمل کند، تفریط و مذموم است. میانه این دو رفتار «عفت»؛ نام دارد. حال، این «عفت»؛ یا در خوراک است یا در ارضای سایر غرایز.

مثال دیگر «شجاعت»؛ است که حد وسطی میان «تهور»؛ و «جبن»؛ است. اگر انسان بسیار بی باک باشد و در هر معرکه ای ماجراجویی کند، حالت «تهور»؛ است. اگر هم آن قدر ترسو باشد که جرأت اقدام به هیچ کاری نداشته باشد، حالت «جبن»؛ است و نامطلوب. حال آن که «شجاعت»؛ یعنی این که انسان نه آن قدر متهور و بی باک باشد و نه آن قدر جبان و ترسو.

بسیاری از کتاب های اخلاقی بر همین اساس مثنی شده است. به نظر می رسد اصل آن را از نظام اخلاقی یونان گرفته باشند. در میان فیلسوفان، کسی که به این مسأله اهمیت می داد، ارسطو بود. وی حد وسط بین صفات را ملاک خوبی، و افراط و تفریط را مذموم می دانست.

یک مناقشه

پرسش این است: آیا این اعتدالی که ما در آیات و روایات داریم، مؤید همان اصلی است که ارسطویی ها گفته اند و بسیاری از علمای اخلاق ما آن را اتخاذ کرده اند یا این دو اصل با هم تفاوت دارد؟ این معنا که ملاک خوبی حد وسط بودن است، توسط بسیاری از فیلسوفان دیگر مورد مناقشه قرار گرفته است. برای مثال، اگر در امر علم آموزی بگوییم حد وسط آن خوب است؛ ابتدا باید ببینیم انسان چقدر می تواند علم بیاموزد. سپس، حد وسط آن را بگیریم و بگوییم اگر از این کمتر و بیشتر علم بیاموزی بد است. این امر هیچ دلیلی ندارد. هرچه بیش تر علم بیاموزی بهتر است. هم چنین، درباره عبادت خدا، این طور نیست که بگوییم یک انسان چقدر می تواند عبادت کند، آن وقت حد وسطش را در نظر بگیریم. امیرالمؤمنین در شبانه روز هزار رکعت (و طبق بعضی از روایات، ۵۰۰ رکعت) نماز می خواند.

حال، بگوییم ۵۰۰ رکعت نماز خواندن در شبانه روز حد افراط است و تفریط آن هم این است که آدم تارک الصلوة باشد. پس، حد وسطش خواندن ۲۵۰ رکعت نماز در شبانه روز است؟! آیا معنای وسط این است؟ یا درباره ثروت، به راستی آدمی چقدر می تواند ثروت داشته باشد. در این دنیا، آدم هایی هستند که ثروتشان با آنچه در ذهنمان می گنجد، قابل مقایسه نیست. آیا حد وسط ثروت اندوزی این است که نه میلیاردها ثروت داشته باشد که پولش را پارو کند و نه هشتتس گرو نهش باشد؟ آیا اعتدال در ثروت اندوزی این است که دست کم دو میلیاردی در حساب بانکی اش موجود باشد؟ منظور از حد وسط چیست؟ بسیاری به این نظریه حد وسط اشکال کرده اند و گفته اند: این نظریه کلیت ندارد. یا در امر سلامتی و قدرت بدن نیز این امر مصداق دارد. برای مثال، در دنیا هم پهلوانان و قهرمانان برجسته ای وجود دارند و هم افراد ضعیف و ناتوانی. آیا حد وسط این می شود که هر آدم باید ۱۲۰ کیلو وزن داشته باشد؟ پیداست که این ها ملاک نیست. پس، آن ؛ حد وسط که در قرآن و حدیث داریم، ملاکش چیست؟ و چرا حد وسط را ملاک قرار داده است؟

ابعاد چندگانه انسان

معنای صحیح و ملاک معقولی که می شود مطرح کرد این است که آدمیزاد موجودی ذو ابعاد است. اگر فقط یک بعد داشتیم، برای مثال، اگر فقط بعد روحانیت و معنویت داشتیم، آن گاه فرشته می شدیم و دیگر آدمیزاد نبودیم. و اگر تنها بعد ما در جهات مادی و حیوانی بود، حیوان می ماندیم. امتیاز آدمیزاد بر سایر موجودات این است که ابعاد مختلفی دارد. از نظر تشریح و تکالیف شرعی هم ما انواعی از وظایف را در زندگی داریم. این گونه نیست که وظیفه آدم فقط در یک خط باشد.

با این که ما نماز را بهترین عبادت می دانیم و حتی در اذان و اقامه هم می گوئیم «حی علی خیر العمل»؛ اما آیا می شود آدمی درس نخواند، جهاد نکند، حج نرود و سایر عبادات را انجام ندهد و فقط صبح تا شب نماز بخواند؟ مسلم است که این امر درست نیست، برای این که آدمیزاد یک بعدی نیست که فقط با نماز وجودش کامل شود. ابعاد دیگری هم دارد. لذا در کنار امر به نماز امر به انفاق هم داریم: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»؛ «۵؛ نماز خواندن در شبانه روز، جای انفاق را پر نمی کند. بعد دیگر انسان این است که باید چیزی را انفاق کند.

امر به معروف، نهی از منکر، نماز، روزه و انفاق، جای همدیگر را نمی گیرند. درباره امر به معروف، در بعضی روایات داریم که از اهم واجبات است. اما آیا می شود که انسان به جای نماز فقط امر به معروف کند؟ صبح تا شب فقط توی کوچه و بازار، هر جا منکری می بیند، نهی کند و چون وقت نماز شد، بگوید کار واجب تر دارم و باید امر به معروف کنم؟ آدمیزاد یک موجود چند بعدی است و تعداد ابعادش هم قابل شمارش نیست.

حد وسط معقول

ما باید به عنوان یک تکلیف واجب درس بخوانیم (که شاید برای بسیاری از ما واجب متعین باشد). اما این به معنای آن نیست که نماز نخوانیم و به جای آن فقط درس بخوانیم. پس، باید برای هر یک از این ابعاد، حدی در نظر گرفت. وقتی را که ما صرف نماز می کنیم، باید محدود باشد. تمام روز را نمی شود صرف نماز کرد، چون آدمی از تکالیف دیگری باز می ماند. تمام سال را نمی شود روزه گرفت. باید برای تکالیفی که انسان دارد، به حسب شؤون و ساحت های مختلف زندگی و ابعاد وجودی انسان، تقسیماتی را انجام داد. معنای تقسیم این نیست که همه را به حد مساوی تقسیم کنیم.

یعنی، هر مقدار ساعتی که برای نماز می گذاریم، همان مقدار را برای درس خواندن اختصاص دهیم و همان میزان را برای معاشرت با همسر و تربیت فرزند. این گونه صحیح نیست. اشخاص، شغل ها، مسؤولیت ها و موقعیت های اجتماعی افراد با هم تفاوت می کنند. تقسیم بندی برای یک کارگر کارخانه، کشاورز، دانشجو یا یک طلبه تفاوت می کند. هر کدام از این ها سهمی در تکامل انسان دارد که اگر از حدش تجاوز کند به ابعاد دیگر ضرر می زند.

حد وسط این است: آن حدی که مزاحم تکالیف دیگر، به خصوص تکالیف اهم نمی شود، رعایت شود. معنای معقولی که می توان برای وسطیت به عنوان امری بین افراط و تفریط مذموم در نظر گرفت این است. انسان برای هر یک از قوا و شؤون زندگی انسانی، تکالیفی چه واجب و چه مستحب، دارد و هر کدام هم مراتبی دارد. گاهی، و به عبارت بهتر، بسیاری از اوقات این ؛ تکالیف در عمل تراحم پیدا می کنند. ما باید سعی کنیم، درباره هر یک به گونه ای رفتار کنیم که به دیگری ضرر نزند و حق آن دیگری تضییع نشود. حد وسط معقول این است.

تعیین کننده های حد وسط

اما چه کسی این را تعیین می کند؟ باید گفت: تا آن جایی که عقل می فهمد، عقل تعیین کننده است و آن جایی که عقل به آن راهی ندارد، باید ببینیم خدا و پیغمبر چه فرموده اند. بنابراین، حد وسط می تواند به عنوان یک اصل کلی مطرح باشد؛ اما با این تفسیر. این تصور اشتباهی است که مقدار هر چیزی که برای بشر از نظر عدد، کمیت و وزن ممکن است را بسنجیم و آن گاه حد وسطش را به عنوان حد مطلوب بیان کنیم.

انسان در هر بعدی از ابعاد زندگی اش باید آنچنان در جهت تکاملش قدم بردارد و کار کند که ضرر به ابعاد دیگر نزند. حال، آن حد وسطی که باعث می شود همه ابعاد انسان امکان تکامل پیدا کنند را گاهی عقل به ما نشان می دهد و گاهی دستور شرع.

اگر آدم صبح تا شب درس بخواند، برای زنده بودن باید چه کار کند؟ بالاخره، انسان اگر زندگی نکند، ازدواج نکند و خانواده نداشته باشد، نسلش منقرض می شود. نیازهای غریزی انسان باید تأمین شود. چون در غیر این ؛ صورت اگر تأمین نشود به کارهای دیگری ضرر می زند. باید حد وسطی در این جا رعایت شود. بنابراین نظریه وسطیت می تواند به عنوان یک قاعده کلی مطرح باشد، البته با شرطی که بیان شد.

۱.؛ فاطر / ۳۳.

۲.؛ اسرا / ۳۹.

۳.؛ فرقان / ۶۷.

۴.؛ بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۵۹، باب علامات العقل و جنوده.

۵.؛ آل عمران / ۹۳.